

جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی

میر شهیبز شافع *

وحید بذار **

تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۶

چکیده

با توجه به ماهیت شخصی عمل متخلفانه، هر فعل متخلفانه بین‌المللی یک دولت موجب مسئولیت بین‌المللی همان دولت است. این اصل در موارد جانشینی دولت‌ها، در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت سابق، پاسخ مناسبی ارائه نمی‌دهد. اگر به واسطه نبود دولت مرتکب، مسئولیت بین‌المللی آن نیز فراموش شود، عمل متخلفانه بین‌المللی بدون جبران رها خواهد شد و حق دولت زیان‌دیده نسبت به جبران، نادیده گرفته خواهد شد. رویه کنونی دولت‌ها نشان می‌دهد که دایره اعمال دکترین عدم جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی، جز در برخی موارد از جمله وجود دولت مرتکب (دولت سابق)، بسیار محدود شده است و حتی در فرض وجود دولت سابق نیز می‌توان با احراز رضایت دولت جانشین، ماهیت سرزمینی بودن عمل متخلفانه و توسل به اصل دارا شدن ناعادلانه، بحث جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی را مطرح نمود. این مقاله سعی دارد تا با استفاده از قواعد حقوقی و بررسی رویه دولت‌ها در انواع گوناگون جانشینی دولت‌ها، به این چالش اصلی پاسخ دهد که آیا مسئولیت بین‌المللی که قبل از تاریخ جانشینی برای دولت سابق ایجاد شده است، به دولت جانشین منتقل می‌گردد؟

کلیدواژگان:

تعهد به جبران، جانشینی، رویه دولت‌ها، عمل متخلفانه بین‌المللی، مسئولیت بین‌المللی.

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

mirshahbiz@hotmail.com

** دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

vahidbazzar@gmail.com

مقدمه

نهاد «جانشینی»^۱ در حقوق بین‌الملل که از حقوق داخلی (به هنگام مرگ یک فرد (در وراثت و انتقال ترکه) یا پایان یافتن شخصیت حقوقی یک شخص حقوقی (از طریق «ورشکستگی»^۲)) اقتباس شده است، فقط به روابط میان دولت‌ها محدود می‌شود و دربارهٔ موجودیت‌های حقوقی و افراد خصوصی قابل اعمال نیست.^۳ در نتیجه، وضعیت‌های ناشی از مادهٔ ۱۰(۲) طرح پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها («انتساب»^۴ عمل متخلفانهٔ بین‌المللی جنبش‌های شورشی یا غیر آن به دولت جدید) را دربر نمی‌گیرد. همچنین مواد ۱۶ تا ۱۹ سند اخیر («اجبار»^۵، «کمک»^۶، «هدایت و کنترل»^۷ دولت دیگر در ارتکاب عمل متخلفانهٔ بین‌المللی) خارج از بحث جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی است.^۸

دو کنوانسیون بین‌المللی در خصوص جانشینی دولت‌ها، یعنی کنوانسیون جانشینی دولت‌ها نسبت به معاهدات (۱۹۷۸) و کنوانسیون جانشینی دولت‌ها در خصوص اموال، آرشیو و بدهی‌ها (۱۹۷۸)، هیچ‌یک به موضوع جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی توجه نکرده‌اند. «مانفرد لاکز»^۹، رئیس «زیرکمیتهٔ کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص جانشینی دولت‌ها و حکومت‌ها»^{۱۰}، در سال ۱۹۶۳ تلاش نمود تا دستور جلسهٔ کمیسیون، شامل موضوع جانشینی در مسئولیت، نیز بشود. در نهایت، زیرکمیته نظر افرادی همچون «روزن»^{۱۱} و «الیاس»^{۱۲} را که معتقد بودند این موضوع اساساً باید در صلاحیت داخلی دولت‌ها قرار گیرد، پذیرفت و جانشینی در

1. Succession.
2. Bankruptcy.
3. Vladoiu, Nasty Marian and . "State succession to international intergovernmental organizations under the International Public Law," *Law Review*, Vol. I, Issue. 1, 2015, p. 15.
4. Attribution.
5. Coercion.
6. Aid or Assistance.
7. Direction and Control.
8. Mikulka, Václav. "State Succession and Responsibility," *The Law of International Responsibility*-edited by James Crawford, Alain Pellet, and Simon Olleson, Oxford University Press, 2010, p. 292.
9. Manfred Lachs.
10. ILC's Sub-committee on Succession of States and Governments.
11. Rosenne.
12. Elias.

مسئولیت را از عنوان خارج ساخت.^۱ حتی کمیسیون در طرح پیش‌نویس مسئولیت دولت‌ها (۲۰۰۱) اعلام کرد، این موضوع که آیا یک دولت جدید نسبت به مسئولیت بین‌المللی دولت سابق در خصوص سرزمینش جانشین می‌شود یا خیر، کماکان نامشخص است.^۲ با این حال، باید هم‌صدا با گزارشگر ویژه طرح مسئولیت دولت‌ها جیمز کرافورد، اعلام کرد، این مسئله که آیا دولت جدید در خصوص کلیه مسئولیت‌های دولت سابق نسبت به سرزمینش جایگزین آن خواهد شد یا خیر، در حقوق بین‌الملل مبهم و نامشخص است.^۳

پرسش اصلی مقاله پیش‌رو این است که آیا مسئولیت بین‌المللی که قبل از «تاریخ جانشینی»^۴ به واسطه ارتکاب «عمل متخلفانه بین‌المللی»^۵ از سوی «دولت سابق» نسبت به دولت ثالث ایجاد می‌گردد، به «دولت جانشین»^۶ منتقل می‌شود؟ با این حال، این مقاله صرفاً جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی را در حالتی بررسی می‌کند که برای دولت سابق به واسطه ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی، «تعهد به جبران»^۷ ایجاد شده است و وضعیتی که به سبب ارتکاب عمل متخلفانه از سوی دولت ثالث، دولت سابق زیان دیده تلقی شود و دارای «حق بر جبران»^۸ است، خود به طور جداگانه مجال دیگری را می‌طلبد. این پژوهش به منظور ارائه چارچوبی حقوقی در زمینه جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی، در دو بخش تنظیم شده است: در قسمت نخست به دکتترین عدم جانشینی در مسئولیت بین‌المللی پرداخته خواهد شد و در

1. Crawford, James, *State Responsibility: The General Part*, Cambridge University Press, 2013, pp. 436,437.

2. ILC Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts 2001, Commentaries of Article of 11, para. 3.

3. Commentaries to the ILC Draft Articles on the Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, GAOR, 56th Sess., Suppl. 10,59,119, para. 3.

۴. تاریخ جانشینی (date of the succession) در مباحث مربوط به جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی بسیار حائز اهمیت است. زیرا مسئله جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی، درباره اعمال متخلفانه‌ای مطرح می‌شود که قبل از تاریخ جانشینی ارتکاب یافته‌اند و بدون شک اعمالی که پس از این تاریخ ارتکاب می‌یابند، عمل دولت جانشین محسوب خواهد شد. بر اساس کنوانسیون وین در خصوص جانشینی دولت‌ها در معاهدات (۱۹۷۸)، تاریخ جانشینی زمانی است که در روابط بین‌المللی، دولت جانشین درباره مسئولیت نسبت به سرزمینی که جانشینی در مورد آن واقع می‌شود، جایگزین دولت سابق می‌گردد.

(Vienna Convention on Succession of States in respect of Treaties (1978), art. 2(1)(e))

5. Internationally Wrongful Act.

6. Predecessor State.

7. Successor State.

8. The Obligation to Reparation.

9. The Right to Reparation.

بخش دوم دکترین جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی در وضعیت‌های تداوم یا عدم تداوم شخصیت حقوقی دولت سابق و موجودیت دولت خارجی پس از تاریخ جانشینی مورد مذاقه و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. «دکترین عدم جانشینی» دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی به واسطه ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی از سوی دولت سابق

تا مدت‌ها، عمل متخلفانه بین‌المللی به عنوان عملی با ماهیت «شخصی»^۲ در نظر گرفته می‌شد که فقط می‌توانست به دولت مرتکب، نه دولت جانشین، منتسب شود.^۳ در نتیجه، انتقال مسئولیت بین‌المللی از دولت سابق به دولت جانشین، امری استثنایی بود و دولت‌های جانشین غالباً این‌گونه استدلال می‌کردند، اعمالی که دولت سابق علیه منافع حیاتی دولت جانشین و مردم آن روا داشته است، به دولت جانشین «قابل انتساب»^۴ نیست.^۵ دکترین عدم جانشینی که مورد تأیید برخی از حقوق‌دانان نیز قرار گرفته است،^۶ ریشه در دو رأی داوری در دهه ۱۹۲۰ میلادی (قضیه «ضمیمه کردن»^۷ «جمهوری بوئر»^۸ آفریقای جنوبی به بریتانیا (۱۹۰۲) و ضمیمه کردن «هاوایی»^۹ به ایالات متحده آمریکا (۱۸۹۸)^{۱۰} دارد.^{۱۱} طرف‌داران این رویکرد عمدتاً با توسل به ویژگی «شخصی بودن»^{۱۲} عمل متخلفانه بین‌المللی، «برابری حاکمیت

1. Doctrine of Non-Succession.

2. Personal.

3. Crawford, op. cit, supra note 15, (p. 441).

4. Attributable.

5. Jakubowski, Andrzej, State Succession in Cultural Property, Oxford University Press, 2015, (p. 22).

۶ از جمله حقوق‌دانانی که بر این عقیده هستند، می‌توان پیتر مالانزک (Peter Malanczuk)، پائول گوگنهایم (Paul Guggenheim)، مالکوم شاو (Malcolm Shaw)، جرج شوارزنبرگر (Georg Schwarzenberger)، لوئیس کاواریه (Louis Cavare) و جیمز بریلی (James L. Brierly). را نام برد.

7. Annexation.

8. Boer Republic.

9. Hawaii.

10 British-US Claim Commission, R. E. Brown Case (US v. Great Britain) (1923), RIAA6, 120, 129; and British-US Claim Commission, F. H. Redward and Others Case (Great Britain v. US) (1925), RIAA6, 157.

11. Dumberry, Patrick. "The Controversial Issue of State Succession to International Responsibility in Light of Recent State Practice," German Yearbook of International Law, Vol. 49, 2006, p. 415.

12. *actio personalis moritur cum persona*.

دولت‌ها^۱ و قیاس کردن جانشینی با مفهوم «وراثت»^۲ در «حقوق روم»^۳ استدلال‌های خود را تقویت می‌نمایند.^۴ از آن جایی که در بسیاری از موارد، جایگزینی یک دولت از طریق فتح حاصل می‌گردد و دولت پیروز در جنگ غالباً به سبب نامشروع بودن ماهیت و اقدامات دولت سابق مغلوب (البته به زعم دولت پیروز) به آن حمله می‌کند، مسئولیت بین‌المللی ناشی از اعمال متخلفانه بین‌المللی آن دولت را نخواهد پذیرفت.^۵ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (۲۰۰۱) نیز «ظاهراً» همین رویکرد را پذیرفته است. بر اساس اصل کلی که در سند مزبور پیش‌بینی شده است، هر فعل متخلفانه بین‌المللی دولت موجب مسئولیت بین‌المللی همان دولت است.^۶ و دولت دیگری به سبب عمل متخلفانه بین‌المللی دولت مرتکب، مسئول شناخته نخواهد شد.^۷

دکترین قدیمی عدم جانشینی در مسئولیت بین‌المللی، امروزه دیگر به طور کامل پذیرفته نیست و همان‌طور که در ادامه مقاله تشریح خواهد شد، فقط ممکن است در مواردی پذیرفته شود که دولت سابق پس از جانشینی نیز موجودیت داشته باشد.

۲. دکترین جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی

«برجیت استرن»^۸ معتقد است که چون مسئولیت بین‌المللی به عنوان یک مفهوم «عینی»^۹ تلقی می‌گردد و عنصر «قصد»^{۱۱} در احراز آن نقشی ندارد، می‌توان انتقال این مسئولیت را به دولت جانشین پذیرفت.^{۱۲} در خصوص مسئله جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی باید چند وضعیت را از هم تفکیک نمود: وضعیتی که دولت جدید شخصیت حقوقی دولت سابق را پس از

1. Sovereign Equality of States.

2. Succession.

3. Roman Law.

4. Dumberry, op. cit, supra note 34, p. 417.

5. Mikulka, op. cit, supra note 10, pp. 293,294.

6. *prima facie*.

7. op. cit, supra note 16, art. 1.

۸. البته این اصل کلی با چند استثنا در فصل چهارم همین سند مواجه می‌شود که به طور خاص مربوط به اجبار، هدایت و کنترل و کمک به دولت دیگر در ارتکاب فعل متخلفانه بین‌المللی می‌شود (موارد ۱۶، ۱۷ و ۱۸ طرح مسئولیت دولت‌ها (۲۰۰۱)).

9. Brigitte Stern.

10. Objective.

11. Intention or Culpa.

12. Dumberry, op. cit, supra note 33, p. 418.

تاریخ جانشینی ادامه می‌دهد؛ وضعیتی که چنین دولتی وجود ندارد؛ مواردی که علاوه بر ایجاد وضعیت جانشینی، دولت سابق نیز کماکان وجود دارد.

این امر مسلم است که اگر فعل متخلفانه بین‌المللی دولت سابق دارای ماهیتی مستمر باشد^۱ و دولت جانشین نیز آن عمل را پس از تاریخ جانشینی ادامه دهد، دولت جانشین هم به سبب عمل متخلفانه خود پس از تاریخ جانشینی و هم نسبت به خسارات ایجاد شده از سوی دولت سابق قبل از تاریخ جانشینی، مسئولیت بین‌المللی خواهد داشت.^۲ همچنین، هنگامی که این استمرار به دوره پس از تاریخ جانشینی سرایت می‌کند و دولت جدید اقدامی در راستای جلوگیری از این نقض انجام نمی‌دهد، نیز می‌توان رفتار ترک فعل^۳ این دولت را به منزله تأیید و تلقی آن عمل به مثابه عمل خود^۴، به شمار آورد.^۵ قضیه جزیره «کرت»^۶ در این خصوص، نمونه قابل تأملی است. هنگامی که مقامات جزیره کرت معافیت‌های مالیاتی یک شرکت کشتیرانی فرانسوی را در سال ۱۹۰۸ نادیده گرفتند، شرکت مزبور پس از پیوستن جزیره کرت به یونان (۱۹۱۳)، از این کشور درخواست خسارت نمود. دادگاه لغو نکردن معافیت مالیاتی مزبور را از سوی دولت جانشین (یونان) به منزله پذیرش آن رفتار تلقی نمود و به همین سبب نتیجه گرفت که رفتار متخلفانه و حقوق و تعهدات ناشی از آن، به دولت اخیر انتقال می‌یابد.^۷ اصل «انصاف»^۸، «دکترین حقوق مکتسبه»^۹ و اصل «داراشدن ناعادلانه»^{۱۰} نیز می‌توانند به نحو مناسبی لزوم

1. op. cit, supra note 16, art. 14(2).

2. Shaw QC, Malcolm N. International Law, Sixth edition, Cambridge University Press, 2008, p. 713.

3. op. cit, supra note 16, art. 11.

4. Report on State Succession in Relation to State Responsibility, Working Group II, 51st International Law Seminar, Geneva, 23 July 2015, Draft Conclusion 4, paras. 2,3.

5. Crete.

6. Lighthouse Arbitration Case Award 24/27 July 1956 ILR, 1956 p. 90.

برخلاف برخی که اعتقاد دارند یونان صرفاً به سبب اعمال ارتكابی خود پس از سال ۱۹۱۳ مسئول قلمداد گردید، افرادی همچون ولکوویش و کرافورد مدعی‌اند که علاوه بر دلیل مزبور، اقدامات این دولت قبل از این تاریخ نیز در احراز مسئولیت آن مؤثر بوده است (Volkovitsch, Michael John. 1992. Towards a new Theory of State Succession to Responsibility for International Delicts, 92 The Columbia Law Review, p. 2190; First Report on State Responsibility (addendum No.5) by Mr James Crawford Special Rapporteur 22 July 1998 UNDoc A/CN.4/490 Add 5, para. 282)

۷. Equity. کمیته دآوری بادیتر در نظر شماره یک خود تصریح می‌نماید که نتایج حاصل از جانشینی دولتها باید منصفانه باشد (Opinion no. 1, The Badinter Arbitration. Commission, 29 November 1991, in: 92 I.L.R., 1993, p. 166)

8. The Doctrine of the Acquired Rights.

جانشینی دولت جدید را در خصوص عمل متخلفانه بین‌المللی دولت سابق و جبران خسارت زیان دیده توجیه نمایند.^۲

پرسی که در خصوص جانشینی دولت‌ها مطرح می‌شود، این است که اگر دولت سابق، قبل از تاریخ جانشینی، مسئولیت خود را در قبال یک عمل متخلفانه بپذیرد، آیا دولت جانشین نسبت به این پذیرش ملتزم خواهد بود؟ هنگامی که دولت سابق در کمال «حسن نیت»^۳ به مسئولیت خود درباره ارتکاب یک عمل متخلفانه بین‌المللی اذعان می‌کند، برای دولت زیان دیده نوعی حق جبران مکتسبه ایجاد می‌گردد و دولت جانشین ملزم به رعایت این حق مکتسبه و در نتیجه جبران آن است. این استدلال که در برخی قضایا در دادگاه‌های ایتالیا مورد حمایت قرار گرفته است^۴، به واسطه قاعده «استاپل»^۵ مستحکم‌تر می‌گردد. این مسئله پس از اتحاد دو آلمان مطرح شد. شرح قضیه بدین قرار است که آلمان شرقی هشت ماه قبل از اتحاد (فوریه ۱۹۹۰) اعلام می‌نماید که مسئولیت دولت سابق خود (رایش سوم)^۶ را به واسطه جرایم ارتكابی علیه یهودیان، قبل و در حین جنگ جهانی دوم می‌پذیرد و دو ماه پس از آن (آوریل ۱۹۹۰) اعلام می‌کند که از این بابت مبلغ ۶.۲ میلیون مارک آلمان^۷ خسارت پرداخت خواهد کرد. پس از اتحاد دو آلمان، این پرسش مطرح شد که آیا دولت متحد با پذیرش مسئولیت بین‌المللی آلمان شرقی

1. Unjust Enrichment (*enrichissement sans cause*).

2. O'Connell, D.P. State Succession in municipal law and international law, Vol. I, Cambridge University Press, 1967, (pp.267,360).

3. Good Faith.

4. Orcesi v. The Ministry of War, Court of Cassation of Florence, 21 December 1881, in: Cecil J.B. HURST, at p. 177; Verlengo v. Finance Department, decided in 1878 by the Court of Cassation at Florence, in: Giurisprudenza Italiana, 3rd Series, vol. 30, Pt. 1, Sec. 1, column 1206, in: Brief led by Fred K. Nielsen, American Agent, Hawaiian Claims Case, in: Fred K. NIELSEN, American and British Claims Arbitration, Report, Washington, G.P.O., 1926, pp. 95 et seq., at pp. 119-120.

5. Estoppel.

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه السالوادور-هندوراس، قاعده استاپل را این‌گونه تعریف می‌نماید: یک (Chambe) شعبه گفته یا چیزی که از سوی یکی از طرفین ارائه می‌گردد و طرف مقابل می‌تواند از آن به نفع خود یا به ضرر ارائه‌دهنده استفاده نماید (Land, Island and Maritime Frontier Dispute (El Salvador v. Honduras), Application to Intervene, Judgment of 13 September 1990, I.C.J. Reports 1990, p. 92, paras. 118-119).

6. Dumberry, Patrick. State Succession to International Responsibility, Martinus Nijhoff Publishers, 2007, pp. 210,211.

7. Third Reich.

8. Deutsche Mark.

به سبب اعمال ارتكابی قبل از تاریخ جانشینی (ماده ۲۴ (۱) موافقت‌نامهٔ ایجاد آلمان متحد)، مسئولیتی را که آلمان شرقی در خصوص اقدامات دولت سابق خود علیه یهودیان پذیرفته بود، نیز متقبل خواهد شد؟ جالب است که دولت آلمان متحد، برخلاف انتظار، چنین مسئولیتی را نپذیرفت و در این خصوص هیچ مبلغی را پرداخت نکرد.^۱

۲.۱. جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی در فرض تداوم شخصیت حقوقی دولت سابق پس از تاریخ جانشینی

در مواردی که یک دولت پس از تاریخ جانشینی، به عنوان «ادامه‌دهندهٔ^۲» شخصیت حقوقی دولت سابق تلقی گردد، جانشینی در مسئولیت بین‌المللی به آسانی محقق می‌شود. دادگاه داوری در «قضیهٔ فانوس دریایی» به‌طور خاص این مهم را مورد توجه قرار داد. در این قضیه، یک شرکت فرانسوی حق انحصاری نگهداری از فانوس‌های دریایی جزیرهٔ کرت را که در آن زمان (۱۸۶۰) تحت حاکمیت «امپراتوری عثمانی^۳» بود، کسب کرد. دولت فرانسه پس از سال ۱۹۱۳ که یونان حاکمیت خود را بر جزیره تثبیت و اقدام به ملی کردن آن کرد، با ادعای ارتکاب عمل متخلفانهٔ بین‌المللی از سوی مقامات امپراتوری عثمانی (دولت سابق) از دولت یونان (دولت جانشین) درخواست خسارت نمود.^۴ دادگاه داوری در این قضیه اعلام کرد، از آن جایی که دولت ترکیه دولت ادامه‌دهندهٔ شخصیت حقوقی امپراتوری عثمانی محسوب می‌شود، به‌هیچ‌وجه نمی‌توان یونان را مسئول تلقی نمود.^۵

در موضوع «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیست^۶» دولت‌های ایجادشده در نتیجهٔ «تجزیهٔ^۱» بر اساس «اعلامیهٔ آلماتا^۲»- موافقت کردند تا دولت روسیه به عنوان ادامه‌دهندهٔ شخصیت

1. Dumberry, Patrick. "Is a New State Responsible for Obligations Arising from Internationally Wrongful Acts Committed Before its Independence in the Context of Secession," *The Canadian Yearbook of International Law*, Vol. XLIII, 2005, pp. 433-434.

2. Continuator.

3. Ottoman Empire.

4. Dumberry, Patrick. "The Consequences of Turkey Being the 'Continuing' State of the Ottoman Empire in Terms of International Responsibility for Internationally Wrongful Acts," *International Criminal Law Review*, Vol. 14, 2014, p. 271.

5. Lighthouse Arbitration case (Sentence arbitrale en date des 24/27 juillet 1956 rendue par le Tribunal d'arbitrage constitué en vertu du Compromis signé à Paris le 15 juillet 1932 entre la France et la Grèce), *French-Greek Arbitral Tribunal, Award of 24/27 July 1956*, U.N.R.I.A.A., vol. 12., 23 I.L.R. (1956), p. 108.

6. Union of Soviet Socialist Republics (USSR).

حقوقی بین‌المللی شوروی سابق تلقی گردد. علاوه بر سازمان ملل، سایر دولت‌های جامعه بین‌المللی نیز به طور گسترده‌ای پذیرفتند که شخصیت حقوقی شوروی سابق به موجب اعلامیه آلماتا و «موافقت‌نامه مینسک»^۳ پایان پذیرفته و دولت روسیه ادامه‌دهنده آن است (درست برخلاف عکس‌العمل‌هایی که نسبت به تجزیه جمهوری فدرال یوگسلاوی اتخاذ گردید)^۴. بر اساس همین رویکرد بود که دولت روسیه مسئولیت بین‌المللی ناشی از اعمال متخلفانه شوروی را که در نتیجه غارت آثار هنری و اموال فرهنگی آلمان در طی جنگ جهانی دوم و پس از آن ایجاد شده بود^۵، پذیرفت و با انعقاد موافقت‌نامه‌ای در سال ۱۹۹۲ میلادی با آلمان، متعهد شد که آثار و اموال مزبور را به این کشور بازگرداند^۶. حتی در اقدامی عجیب، دولت روسیه طی موافقت‌نامه‌ای با فرانسه (در سال ۱۹۹۷) تعهد کرد تا مبلغ ۴۰۰ میلیون دلار خسارت بابت ملی کردن سهام صادره در فرانسه را که پیش از شکل‌گیری رسمی دولت شوروی (۱۹۲۲) و از سوی «حکومت تزاری»^۷ در سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۲ انجام گرفته بود، بپردازد^۸.

همچنین در موارد «اتحاد»^۹ کشورها، کشور متحد مسئولیت ناشی از اقدامات هر یک از کشورهای پیشین را می‌پذیرد.

۱. تجزیه متداول‌ترین نوع جانشینی دولتهاست که تاریخچه آن به سال ۱۸۱۳ و پادشاهی وستفاليا (Kingdom of Westphalia) باز می‌گردد. کشورهای جدید که از تجزیه پادشاهی وستفاليا (۱۸۱۳) ایجاد شدند (Prussia, Hanover, Hesse, Luneburg and Brunswick)، با انعقاد موافقت‌نامه وستفاليا در سال ۱۸۴۲ تصمیم گرفتند تا مسئولیت ناشی از اقدامات دولت سابق را میان خود تقسیم نمایند

(Report on State Succession in Relation to State Responsibility, Working Group II, 51st International Law Seminar, Geneva, 23 July 2015, Draft Conclusion 3, para. 7)

2. Alma Ata Declaration, 21 December 1991, UN Doc. A/46/60, (1992) 31 I.L.M. 147.

3. Agreement Stablishing the Commonwealth of Independent States (Minsk Agreement), 13 December 1991, UN Doc A/46/771 (1992) 31 I.L.M. 138.

4. Johari, Ridhima and Dubey, Mudit. "State Responsibility as aspects human rights violation amidst succession," International Conference on Law, Management and Humanities (ICLMH'14), Bangkok (Thailand), 2014, p. 2.

۵. بیش از ۲.۵ میلیون اثر هنری در سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۲ میلادی از آلمان به شوروی منتقل گردید.

6. Abkommen zwischen der Regierung der Bundesrepublik Deutschland und der Regierung der Russischen Foderation uber kulturelle Zusammenarbeit, 16 December 1992, BGBl. 1993-II, 1256, art. 15.

7. Tsarist Government.

8. Dumberry, op. cit, supra note 34, pp. 436,437.

9. Unification.

موافقت‌نامهٔ ایجادکنندهٔ اتحاد آلمان، مقررهای داشت که بر اساس آن، دولت متحد ادعاها و دعاوی مسئولیت دولت‌های ثالث در خصوص اقدامات «آلمان شرقی»^۱ را که مربوط به قبل از تاریخ جانشینی بوده است، علیه خود می‌پذیرفت.^۲ با این حال، در قضیه‌ای که در سال ۱۹۹۹ در خصوص ادعای یک تبعهٔ هلندی دربارهٔ سلب مالکیت دولت آلمان شرقی از وی در «دادگاه اداری آلمان متحد»^۳ مطرح شد، این دادگاه سیاست یک بام و دو هوا را در پیش گرفت. بدین ترتیب که از یک طرف مسئولیت آلمان متحد بابت تعهدات ناشی از عمل متخلفانهٔ بین‌المللی دولت سابق را نپذیرفت و از طرف دیگر اعلام کرد که تعهدات ناتمام دولت سابق در خصوص پرداخت خسارت به افراد سلب‌مالکیت‌شده به این دولت منتقل می‌گردد، به این سبب که این اموال در حال حاضر متعلق به آلمان متحد است.^۴ مورد دیگر قضیهٔ اتحاد ویتنام است. پس از اینکه ویتنام شمالی و جنوبی در قالب «جمهوری سوسیالیست ویتنام»^۵ با هم متحد شدند، ایالات متحده آمریکا با ادعای ورود خسارت در نتیجهٔ ملی کردن اموال اتباع آمریکایی از سوی ویتنام جنوبی (دولت سابق)، اموال دولت جدید را در بانک‌های آمریکا توقیف نمود.^۶ دولت جدید ویتنام مسئولیت کامل ناشی از عمل متخلفانهٔ دولت سابق را که از سوی «کمیسیون حل و فصل دعاوی خارجی ایالات متحده»^۷ ۹۹ میلیارد دلار برآورد شده بود، متعاقب انعقاد موافقت‌نامه‌ای با ایالات متحده پذیرفت.^۸

در خصوص استفاده از اصل دارا شدن ناعادلانه برای حل و فصل مسائل مربوط به جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی، دکترین حقوقی نظری مساعد دارد، ولی رویهٔ قابل ذکر در این زمینه وجود ندارد. این اصل در برخی وضعیت‌های خاص، به طور شگفت‌انگیزی راهگشا خواهد

اتحاد دولت‌ها اعم از این است که مطابق حقوق بین‌الملل، یک یا چند دولت با پیوستن به هم دولت جدیدی ایجاد کنند (مثل اتحاد مصر و سوریه) یا اینکه یک یا چند دولت در یک دولت جذب (Absorption) شوند. بنابراین ضمیمه کردن با زور را دربر نمی‌گیرد.

1. Democratic Republic of Germany (GDR) or East Germany.
2. Treaty on the Establishment of German Unity, 3 October 1990, art. 24, para. 1.
3. The Federal Administrative Court (Bundesverwaltungsgericht).
4. Report on State Succession in Relation to State Responsibility, Working Group II, 51st International Law Seminar, Geneva, 23 July 2015, Draft Conclusion 6, paras. 11-13.
5. The Socialist Republic of Vietnam (SRV).
6. Report on State Succession in Relation to State Responsibility, Working Group II, 51st International Law Seminar, Geneva, 23 July 2015, Draft Conclusion 6, paras. 7,8.
7. The US Foreign Claims Settlement Commission.
8. Agreement between the Government of the United States of America and the Government of the Socialist Republic of Vietnam concerning the settlement of certain property claims, 28 January 1995.

بود. به عنوان مثال، هنگامی که در نتیجه جانشینی، یک دولت جدید و یک دولت ادامه‌دهنده شخصیت حقوقی دولت سابق ایجاد گردد، به طور طبیعی، دولت اخیر مسئول عمل متخلفانه دولت سابق خواهد بود. اما اگر فقط دولت جدید منتفع از عمل متخلفانه باشد، این نتیجه‌گیری غیرعادلانه خواهد بود و بنابراین باید دولت منتفع را به عنوان دولت جانشین تلقی نمود.^۱ همچنین، ماهیت سرزمینی برخی اعمال متخلفانه، تعیین و پذیرش دولت جانشین را تسهیل می‌کند. این موضوع از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سد گابچیکوو (۱۹۹۷) مورد توجه قرار گرفته است. دولت «چکسلواکی»^۲ در اول ژانویه ۱۹۹۳ به دو کشور «چک»^۳ و «اسلواکی»^۴ تجزیه شده بود. دیوان با توجه به نظر طرفین اختلاف که در موافقت‌نامه ارجاع اختلاف به دیوان پذیرفته بودند^۵، تصریح کرد که اسلواکی، هم به سبب صدمه وارده به چکسلواکی و هم به دلیل زیان وارده به خودش که از تصمیم مجارستان مبنی بر تعلیق و متوقف کردن کارها وارد آمده، مستحق دریافت خسارت است و همچنین بابت اعمال متخلفانه بین‌المللی خود و چکسلواکی مسئولیت بین‌المللی دارد.^۶ معیار سرزمینی بودن عمل متخلفانه بین‌المللی حتی در برخی موارد به عنوان مبنای پذیرش مسئولیت از سوی دولت‌های جانشین مورد قبول قرار گرفته است. به عنوان مثال، در قضیه تجزیه چکسلواکی، ماده ۵ قانون اساسی دولت تازه تأسیس چک به صراحت اعلام می‌کند که این دولت حقوق و تعهدات ناشی از اقدامات دولت سابق را در خصوص مواردی که مربوط به حاکمیت آن دولت بر سرزمین تحت صلاحیت کنونی دولت چک می‌شود، خواهد پذیرفت.^۷

1. Dumberry, op. cit, supra note 59, pp. 273-278.

2. Czechoslovakia.

3. Czech Republic.

4. Slovakia Republic.

۵. مجارستان و اسلواکی در مقدمه موافقت‌نامه‌ای که در دوم جولای ۱۹۹۳ در خصوص موضوع پرونده سد گابچیکوو به دیوان بین‌المللی دادگستری منعقد نمودند، (پاراگراف دوم) پذیرفتند که در خصوص حقوق و تعهدات مرتبط با پرونده مزبور، اسلواکی تنها دولت جانشین تلقی می‌گردد.

6. Gabcikovo-Nagymaros Project (Hungary v. Slovakia), Judgment of 25 september 1997 of ICJ, paras. 151,152.

7. Mikulka, Vaclav. "The dissolution of Czechoslovakia and succession in respect of treaties," Succession of States-edited by Mojmir Mrak, Martinus Nijhoff Publishers, 1999, p. 110.

۲.۲. جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی در فرض عدم تداوم شخصیت حقوقی دولت سابق پس از تاریخ جانشینی

در فرضی که پس از تاریخ جانشینی، هیچ دولتی ادامه‌دهنده شخصیت حقوقی دولت سابق نیست یا این اعلام تداوم شخصیت حقوقی دولت سابق مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد، چالش‌های متعددی در خصوص جانشینی نسبت به مسئولیت بین‌المللی دولت سابق مطرح می‌گردد. با وجود اینکه شناسایی یک دولت به عنوان دولت ادامه‌دهنده شخصیت حقوقی دولت سابق از سوی سایر دولت‌ها، یک اقدام تأسیسی تلقی نمی‌شود، اعلام یکی از دولت‌های جدید و پذیرش سایر دولت‌های جامعه بین‌المللی، ممکن است به تسهیل روند جانشینی کمک نماید (مثل تجزیه شوروی سابق) و عدم اعلام جانشینی از سوی هیچ‌یک از دولت‌های جدید (مثل تجزیه اتحادیه کلمبیا) یا عدم پذیرش ادعای دولت جانشین از سوی جامعه بین‌المللی (مثل تجزیه یوگسلاوی و تجزیه پادشاهی اتریش-مجارستان)^۱ امکان دارد وضعیت پیچیده‌ای را ایجاد کند.^۲ به عنوان مثال، پس از تجزیه پادشاهی اتریش-مجارستان، دولت اتریش خود را به عنوان یک دولت جدید که در نتیجه تجزیه دولت سابق ایجاد شده است، اعلام نمود و دادگاه قانون اساسی این کشور نیز در چند قضیه تصریح کرد که این دولت جدید نباید به سبب تعهدات دولت سابق مسئول شمرده شود.^۳ نیروهای متفقین^۴ با اعلام اینکه دولت‌های لهستان، چکسلواکی و

۱. در قضیه قدیمی تجزیه اتحادیه کلمبیا (1829-1831) (Union of Colombia)، مطابق موافقت‌نامه‌هایی که ایالات متحده آمریکا (زیان‌دیده) با کشورهای ونزوئلا (۱۸۵۲)، کلمبیا (۱۸۵۷) و اکوادور (۱۸۶۲) منعقد نمود، مسئولیت بین‌المللی ناشی از عمل متخلفانه بین‌المللی دولت سابق میان سه دولت جانشین تقسیم شد (Czaplinski, Wladyslaw. "State Succession and State Responsibility," Can YBIL, Vol. 28, 1990, (pp. 339,341)

2. Austria-Hungary Monarchy.

۳. لازم به ذکر است که در این وضعیت، عواملی چون نسبت جمعیت و سرزمین دولت‌های جدید در تلقی آنها به عنوان دولت جانشین تأثیرگذار نیست. به عنوان مثال، پس از انحلال چکسلواکی، جمهوری چک ۷۱ درصد از منابع خالص، ۶۶ درصد جمعیت و ۶۲ درصد سرزمین دولت سابق را به خود اختصاص داد، اما هیچ‌یک از این موارد، دلیلی برای تلقی دولت چک به عنوان دولت جانشین محسوب نگردید.

Ebenroth, Carsten Thomas and Kemner, Matthew James. "The Enduring Political Nature of Questions of State Succession and Secession and the Quest for Objective Standards," Journal of International Economic Law, Vol. 17, No. 3, 1996, (pp. 794,795)

4. Military Pensions (Austria) Case, 7 May 1919, Case no. 126; Austrian Empire (Succession) Case, 11 March 1919, Case no. 18; and Case of 20 October 1919, Case no. 253-254.

5. Allied Powers.

یوگسلاوی دولتهای منفک‌شده از دولت سابق و دولتهای اطریش و مجارستان ادامه‌دهنده شخصیت حقوقی دولت سابق هستند، ادعای اطریش را نپذیرفتند. همچنین این ادعا در قضایای مطروح در دادگاه‌های لهستان^۱ و دادگاه‌های آلمان^۲ نیز پذیرفته نشد.^۳ با این حال، تعیین دولت جانشین از سوی یک دادگاه ممکن است بسیار راهگشا باشد. در قضیه ژنوسید (۲۰۰۷) در دیوان بین‌المللی دادگستری که مطابقت اعمال دولت خوانده با کنوانسیون منع ژنوسید^۴ مورد توجه بود، ماهیت دولت خوانده در حین رسیدگی دو بار تغییر کرد. بدین ترتیب که در سال ۲۰۰۲ به اتحادیه صربستان و مونته‌نگرو تغییر نام داد و در سال ۲۰۰۶ نیز مونته‌نگرو از آن جدا شد. پرسش اساسی که دیوان باید به آن می‌پرداخت، این بود که آیا مونته‌نگرو به واسطه اعمال دولت سابق که قبل از تاریخ جانشینی ارتکاب یافته بود، مسئول تلقی خواهد شد؟ دیوان بدون توجه به جانشینی در مسئولیت، اعلام کرد که مونته‌نگرو نمی‌تواند به عنوان دولت، در خصوص رضایت ابراز شده نسبت به صلاحیت دیوان جانشین قلمداد گردد.^۵ این در حالی است که دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه بیجلیچ، دولت مونته‌نگرو را در خصوص اعمالی که پیش از «استقلال»^۶ این

1. *Dzierzbichi v. District Electric Association of Czestochowa*, 21 December 1933, (1934) O.S.P. no.288, (1933-34, Ann. Dig. I.L.C. 89 (Supreme Court of Poland, First Division); *Niemiek and Niemiek v. Bialobrodzic and Polish State Treasury*, 20 February 1923, (1923-24), 2 Ann. Dig. I.L.C. 64 (Supreme Court of Poland, Third Division); *Olpinski v. Polish Treasury (Railway Division)*, 16 April 1921, O.S.P. no. 15, (1919-22), Ann. Dig. I.L.C. 63 (Supreme Court of Poland, Third Division).

2. *Baron A. v. Prussian Treasury*, 19 December 1923, 107 E.R.Z. 382 (1923-1924), Ann. Dig. I.L.C. 60 (Germany, Reichsgericht in Civil Matters).

3. Dumberry, op. cit, supra note 65, pp. 427-430.

4. Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (1948).

5. Fraterman, Justin A. "Secession, State Succession and International Arbitration," Draft (March 7, 2013), 2013, (p. 26).

6. Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (*Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro*), I.C.J., Judgment of 26 February 2007, paras. 76-78.

بر اساس قاعده لوح مطهر (Clean Slate) ((tabula rasa))، دولت جانشین نسبت به رضایت ابرازشده از سوی دولت سابق ملتزم نخواهد بود. البته کنوانسیون وین در خصوص جانشینی دولتها (۱۹۷۸) این قاعده را در خصوص جانشینی در معاهدات بسیار محدود نموده است و بر خلاف رویه متداول میان دولتها، آن را فقط درباره

دولتهای جانشین تازه استقلال یافته که تا قبل از این مستعمره کشور دیگری بودند، پیش‌بینی نمود (ماده ۱۶) (Milanovic, Marko. "Territorial Application of the Convention and State Succession," *The UN Genocide Convention-A Commentary*-edited by Paola Gaeta, Oxford University Press, 2009, p. 485

7. Independent.

دولت از سوی دولت سابق ارتکاب یافته بود، مسئول دانست^۱ و این دولت را به پرداخت ۵۲۰۰ یورو به خواهان‌های پرونده محکوم کرد.^۲

مثال مشهور در این خصوص، قضیه تجزیه «جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی»^۳ است. در سال ۱۹۹۱ کشورهای کرواسی، اسلوونی و مقدونیه و در سال ۱۹۹۲ بوسنی هرزگوین از جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی جدا شدند و اعلامیه استقلال^۴ صادر کردند. در حالی که «جمهوری فدرال یوگسلاوی»^۵ طی اعلامیه‌ای خود را ادامه‌دهنده شخصیت حقوقی جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی (دولت سابق) اعلام کرد و پذیرفت که از تمامی تعهدات بین‌المللی آن دولت پیروی می‌کند.^۶ اما شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد^۷، کمیته بادینتر^۸ و اکثریت دولت‌های جامعه بین‌المللی چنین وضعیتی را برای جمهوری فدرال یوگسلاوی به رسمیت نشناختند.^۹ کشورهای ایجادشده از انحلال سرزمین یوگسلاوی پس از مذاکرات طولانی، سرانجام در سال ۲۰۰۱ موافقت‌نامه‌ای در خصوص مسائل جانشینی دولت جمهوری فدرال سوسیالیستی (دولت سابق) به امضا رساندند که بر اساس آن پذیرفتند عمل متخلفانه بین‌المللی که از سوی دولت اخیر و قبل از تاریخ جانشینی ارتکاب یافته، علیه «کمیته

1. *Bijelic v. Montenegro and Serbia* (App no 19890/05), ECHR, 11 June 2009.

2. Brockman-Hawe, Benjamin E. "European Court of Human Rights *Bijelic v. Montenegro and Serbia* (Application No 1989005) Judgment of 11 June 2009," *International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 59, Issue. 3, 2010, p. 847.

3. Socialist Federal Republic of Yugoslavia (SFRY).

4. Declaration of Independence.

5. Federal Republic of Yugoslavia (FRY).

6. Ebenroth and Kemner, op. cit, supra note 101, pp. 797-803.

۷. پس از تحولات سیاسی در سال ۲۰۰۰، جمهوری فدرال یوگسلاوی (FRY) از ادعای خود مبنی بر ادامه دادن شخصیت حقوقی جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی (SFRY) منصرف و به طور رسمی به عضویت سازمان ملل متحد پذیرفته شد.

8. Badinter Commission.

۹. جمهوری فدرال یوگسلاوی (FRY) در سال ۲۰۰۲ به دولت متحد صربستان و مونته‌نگرو (State Union of Serbia and Montenegro) تغییر نام داد و در نهایت پس از اینکه مونته‌نگرو در سال ۲۰۰۶ اعلام استقلال کرد، مجلس ملی صربستان، صربستان را به عنوان دولت جانشین جمهوری فدرال یوگسلاوی اعلام نمود.

مشترک دائمی^۱ قابل طرح است و تعهدات دولت سابق نسبت به دولت‌های ثالث به واسطه تجزیه آن دولت از بین نخواهند رفت.^۲

در خصوص نحوه پذیرش جانشینی از سوی دولت‌های جدید، ممکن است شیوه‌های متعددی اتخاذ گردد. هر یک از دولت‌های جانشین می‌توانند با «دولت زیان‌دیده»^۳ از عمل متخلفانه بین‌المللی، درباره جبران آن عمل توافق (مثل قضیه سد گابچیکوو)، یا همه دولت‌ها چنین موافقت‌نامه‌ای با دولت زیان‌دیده منعقد کنند (مثل رویکرد ایالات متحده در انحلال اتحادیه کلمبیا). همچنین، هیچ چیز مانع از آن نیست که دولت‌های جانشین در خصوص جبران اعمال متخلفانه دولت سابق به راه‌حلی خاص در میان خود به توافق برسند (مانند پیش‌بینی یک نهاد مشترک دائمی برای مراجعه زیان‌دیدگان در قضیه انحلال یوگسلاوی).

مسئولیت بین‌المللی در موارد انحلال یک کشور ایجاد شده در نتیجه اتحاد نیز پذیرفته شده است. کشورهای سوریه و مصر که حتی هیچ مرز مشترکی با هم نداشتند، در سال ۱۹۵۸ متحد شدند و «جمهوری متحد عربی»^۴ را به وجود آوردند؛ اتحادی که فقط سه سال دوام آورد و به سبب کودتای نظامی در سوریه از هم پاشید.^۵ در نتیجه این انحلال، دولت مصر قراردادهایی را به صورت «پرداخت یکجا» با ایتالیا، بریتانیا و ایالات متحده آمریکا در خصوص اعمال متخلفانه بین‌المللی که در زمان جمهوری متحد عربی ارتکاب یافته بود، به امضا رساند (البته صرفاً در قبال اعمالی که در سرزمین تحت صلاحیت خود ارتکاب یافته بود).^۶

۲.۳. جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی در فرض وجود دولت سابق و استقلال دولت جدید

در وضعیتی که علاوه بر جانشینی، دولت سابق کماکان وجود خارجی دارد، عموماً جانشینی دولت در مسئولیت بین‌المللی قابل تصور نیست. به عنوان یک اصل کلی، در مواردی از جانشینی

1. Joint Commission.

2. Dumberry, op. cit, supra note 34, pp. 430,431.

3. Injured State.

4. The United Arab Republic (UAR).

5. Oeter, Stefan. "German Unification and State Succession," Houston Journal of International Law, Vol. 51, 1991, p. 355.

6. Lump-Sum Agreements.

7. Report on State Succession in Relation to State Responsibility, Working Group II, 51st International Law Seminar, Geneva, 23 July 2015, Draft Conclusion 3, para. 12.

که دولت مرتکب عمل متخلفانه بین‌المللی، وجود خارجی دارد (مثل «واگذاری»^۱)، استقلال یا «انفکاک»^۲ بخشی از خاک یک کشور»)، همان دولت مسئول اعمال خود است. این اصل در رویه قضایی نیز مورد توجه قرار گرفته است. اصل مزبور در قضایای مطروح در دادگاه‌های رومانی در خصوص انفکاک منطقه «بیسارابیا»^۳ از شوروی سابق و الحاق آن به رومانی (۱۹۱۸)^۴ و در قضایای مطروح در دادگاه‌های فرانسه و «دادگاه داوری مشترک آلمان-فرانسه»^۵، درباره انفکاک منطقه «آلساس-لورین»^۶ از آلمان و الحاق آن به فرانسه (۱۹۱۹)^۷، مورد تأیید و تصدیق قرار گرفت.^۸ در عین حال، چند مورد به عنوان استثنا بر اصل «عدم جانشینی دولت‌ها در صورت وجود دولت سابق» پیشنهاد شده است که بر اساس آنها اگر دولت جانشین رضایت خود را در خصوص پذیرش مسئولیت اعلام نماید یا اینکه عمل متخلفانه ارتكابی به طور خاص با سرزمینی که در حال حاضر سرزمین دولت جانشین تلقی می‌گردد، مرتبط باشد و یا اینکه دولت جانشین در نتیجه عمل متخلفانه بین‌المللی که قبل از تاریخ جانشینی ارتکاب یافته است، به نحو غیرمنصفانه‌ای منتفع شود، می‌توان دولت اخیر را بابت عمل مزبور مسئول دانست.^۹

1. Cession/Transfer of Territory.

2. Secession.→

→ باید میان انفکاک و استقلال بخشی از خاک یک کشور با استقلال یک کشور در جریان استعمارزدایی (Decolonization) تمایز قائل شد. مهم‌ترین تفاوت میان این دو وضعیت این است که سرزمین مستعمره به هیچ‌وجه بخشی از سرزمین کشور استعمارگر محسوب نمی‌گردد (Dumberry, op. cit, supra note 62, p. 421).

3. Bessarabia.

4. Mordcoviçi v. P.T.T., 29 October, 1929, Romania, Court of Cassation, Buletinul deciziunilor Inaltei Curti de Casatie, LXVI (1929), Part 2, p. 150, Annual Digest (1929-1930), p. 62; Sechter v. Ministry of the Interior, 1929, Romania, Court of Cassation, Jurisprudenta Română a Inaltei Curti de Casatie si Justitie, vol. XVII, no. 4 (1930), p. 58, and Annual Digest (1929- 1930), (case no. 37; Vozneac v. Autonomous Administration of Posts and Telegraphs, 22 June 1931, Romania, Court of Cassation, Jurisprudenta Română a Inaltei Curti de Casatie si Justitie, 1932, pp. 36-38, Annual Digest (1931-1932), case no. 30.

5. French-German Mixed Arbitral Tribunal.

Levy v. German State, French-German Mixed Arbitral Tribunal, Award of 10 July 1924, Recueil des décisions des tribunaux arbitraux mixtes, vol. IV, p. 726, Annual Digest (1923-1924), case no. 27.

6. Alsace-Lorraine.

7. Alsace-Lorraine Railway v. Ducreux Es-qualité, 30 March 1927, French Court of Cassation, Civil Chamber, 55 J.D.I. (1928) at p. 1034; Sirey, 1928, Part I, p. 300, Annual Digest (1927-1928), p. 85; Kern v. Chemin de fer d'Alsace-Lorraine, 16 May 1927, Cour de Colmar (Première Ch, civile), (56 J.D.I. (1929) 446 et seq.

8. Dumberry, op. cit, supra note 65, pp. 270,271.

9. Dumberry, op. cit, supra note 62, pp. 444-445.

در خصوص رضایت دولت جانشین به پذیرش مسئولیت دولت سابق موجود، می‌توان قضیهٔ «نامیبیا»^۱ را مثال زد. پس از استقلال نامیبیا در سال ۱۹۹۰ میلادی، قانون اساسی این کشور^۲ اعمال دولت آفریقای جنوبی (دولت سابق) را به عنوان اقدامات دولت نامیبیا (دولت جانشین) به شمار آورد.^۳ این مقررره که تحت شرایط سیاسی خاص زمان استقلال پذیرفته شد، وضعیت غیرموجهی را در عمل ایجاد کرد. به طوری که در یک قضیه، خواهان که پیش از استقلال نامیبیا و به وسیلهٔ نیروهای نظامی آفریقای جنوبی در سرزمین نامیبیا مورد اصابت گلوله قرار گرفته بود، توانست پس از استقلال نامیبیا، حکم محکومیت دولت نامیبیا را به سبب جانشینی در مسئولیت بین‌المللی، از دادگاه‌های این کشور بگیرد.^۴ در واقع، قانون اساسی نامیبیا پذیرفت که این دولت باید برای اعمال متخلفانهٔ نظام نژادپرست آفریقای جنوبی که عمدهً به مردم نامیبیا ظلم و ستم روا می‌داشت، تاوان بپردازد.^۵ اما باید قضیهٔ استثنایی نامیبیا را این‌گونه تفسیر کرد که نهاد جانشینی در مسئولیت بین‌المللی چنین قابلیت هم دارد که حتی در مواردی که دولت مرتکب عمل متخلفانه (دولت سابق) وجود دارد، دولت جانشین می‌تواند «به طور داوطلبانه» مسئولیت بین‌المللی ناشی از عمل غیر را بپذیرد.^۶ باین‌حال، دولت جدید می‌تواند برای مرتفع کردن وضعیت ناشی از عمل متخلفانهٔ بین‌المللی اعلام کند که با وجود عدم پذیرش مسئولیت بین‌المللی دولت سابق، پرداخت‌هایی را از روی لطف^۷ انجام می‌دهد. در پایان، لازم به ذکر است

1. Namibia or South West Africa.

2. Constitution of Namibia, adopted by the Constituent Assembly of Namibia on 9 February 1990, entered into force on 21 March 1991, UN Doc. S/20967/Add.2, art. 140, para. 3.

۳. سرزمین نامیبیا در سال‌های ۱۸۸۴ تا ۱۹۱۵ مستعمرهٔ آلمان بود و پس از آن تا سال ۱۹۲۰ به تصرف بریتانیا درآمد. آفریقای جنوبی از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۶۶، قیومت نامیبیا را بر عهده گرفت و از سال ۱۹۶۶ تا سال ۱۹۹۰ نیز در این سرزمین به طور غیرقانونی حضور داشت.

4. Dumberry, op. cit, supra note 34, pp. 439-444.

5. *Mwandinghi v. Minister of Defence*, Judgment of 14 December 1990 of High Court of Namibia, ILR 91; *Minister of Defence of Namibia v. Mwandinghi*, Judgment of 25 October 1991 of High Court of Namibia, ILR 91.

6. Dumberry, op. cit, supra note 34, p. 432.

7. *ex gratia*.

اغلب مثال‌هایی که در خصوص پرداخت «از روی لطف» در موضوع جانشینی دولت‌ها در مسئولیت عنوان می‌شود، مربوط به «انتقال سرزمین» است. ضمیمه کردن برمه (Burma) و جمهوری بوئر به بریتانیا به ترتیب در سال‌های ۱۸۸۶ و ۱۹۰۲ و ضمیمه کردن ماداگاسکار (Madagascar) به فرانسه (۱۸۹۶) را می‌توان به عنوان نمونه‌هایی ذکر نمود که در آنها چنین پرداخت‌هایی انجام گرفته است (Dumberry, op. cit, supra note 34, p. 218).

که از دهه ۱۹۹۰ میلادی، رویه بین‌المللی حاکی از این است که اصل جانشینی در تعهدات ناشی از عمل متخلفانه بین‌المللی به وضوح مورد پذیرش قرار گرفته است؛ به طوری که هیچ نمونه‌ای پس از این تاریخ نمی‌توان ذکر کرد که دولت جانشین، مسئولیت ناشی از اعمال قبل از تاریخ جانشینی دولت سابق را نپذیرفته باشد.^۱

1. Dumberry, op. cit, supra note 65, p. 426.

نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش اصلی مقاله، یعنی امکان جانشینی دولت جدید در قبال مسئولیت بین‌المللی دولت سابق، باید گفت که در صورت موجودیت دولت سابق پس از تاریخ جانشینی، جانشینی در مسئولیت موضوعیت ندارد و دولت مرتکب، مسئول و متعهد به جبران عمل متخلفانه بین‌المللی خود است. اما در این وضعیت نیز می‌توان در مواردی چون رضایت دولت جانشین، فعل متخلفانه مستمر، ماهیت سرزمینی بودن عمل متخلفانه و دارا شدن ناعادلانه دولت جانشین، بحث مسئولیت بین‌المللی دولت جانشین را در قبال عمل متخلفانه دولت سابق مطرح نمود. جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی، هنگامی که یک دولت پس از تاریخ جانشینی، ادامه‌دهنده شخصیت حقوقی بین‌المللی دولت سابق به شمار می‌آید (تجزیه شوروی)، به سهولت پذیرفته می‌شود.

همچنین رویه اخیر دولت‌ها به وضوح نشان می‌دهد که علاوه بر عدم پذیرش دکترین عدم جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی، تقریباً در تمامی قضایای مرتبط با وضعیت اخیر، دولت‌های جدید، تعهدات ناشی از فعل متخلفانه بین‌المللی دولت سابق را پذیرفته‌اند و به منظور جبران این اعمال، از راه‌های مختلفی همچون ایجاد نهادی برای مراجعه زیان‌دیدگان (تجزیه جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی)، پذیرش موردی مسئولیت (تجزیه چکسلواکی) و تقسیم مسئولیت میان دولت‌های جدید (مورد اتحادیه کلمبیا) تلاش کرده‌اند. با این حال، بهترین و پذیرفته‌ترین رویکردی که در خصوص حقوق و تعهدات دولت سابق ممکن است لحاظ گردد، این است که در نتیجه مذاکراتی که در کمال حسن نیت و با توجه به اصول انصاف و بی‌طرفی میان دولت سابق و دولت جانشین (قبل از تاریخ جانشینی) یا دولت‌های جانشین و یا دولت جانشین و دولت زیان‌دیده (پس از تاریخ جانشینی) انجام می‌گیرد، توافقی حاصل آید و یا اینکه دولت جانشین می‌تواند با پذیرش جانشینی نسبت به عمل دولت سابق، قضاوت در خصوص متخلفانه بودن آن عمل را با انعقاد یک «موافقتنامه^۱» با دولت زیان‌دیده به دیوان بین‌المللی دادگستری بسپارد.

1. compromis.

نتیجه خوشایند و پسندیده‌ای که بدون تردید از جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی حاصل می‌شود، این است که دولت زیان‌دیده از یک عمل متخلفانه بین‌المللی، بدون جبران رها نمی‌شود و حق مکتسبه زیان‌دیده در خصوص جبران نقض تعهد بین‌المللی نادیده گرفته نخواهد شد. نکته جالب درباره جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی به عنوان نهادی که در قلمرو حقوق بین‌الملل مطرح می‌باشد، این است که در این حوزه، حقوق داخلی نیز می‌تواند برخی از مسائل را حل کند. به عنوان مثال، راه‌حلی که قانون اساسی آلمان یا قانون اساسی نامیبیا در خصوص جانشینی دولت‌ها در مسئولیت بین‌المللی پذیرفته است، مورد اعتراض هیچ دولت یا مرجع بین‌المللی قرار نگرفت. همچنین، در تمامی موارد مرتبط با موضوع جانشینی در مسئولیت، پذیرش مسئولیت از سوی دولت جدید که شاید حتی دورترین گزینه در این زمینه باشد، ممکن است معادلات را برهم بزند و حتی دولت ادامه‌دهنده شخصیت حقوقی دولت سابق را از مسئولیت بری نماید. مثال نامیبیا نمونه‌ای آشکار درباره این واقعیت است.

فهرست منابع

Books

1. Crawford, James, 2013. *State Responsibility: The General Part*, Cambridge University Press.
2. Dumberry, Patrick. 2007, *State Succession to International Responsibility*, Martinus Nijhoff Publishers.
3. Jakubowski, Andrzej, 2015. *State Succession in Cultural Property*, Oxford University Press.
4. O'Connell, D.P. 1967. *State Succession in municipal law and international law*, Vol. I, Cambridge University Press.
5. Shaw QC, Malcolm N. 2008, *International Law*, Sixth edition, Cambridge University Press.

Articles

6. Brockman-Hawe, Benjamin E. 2008, "A Comment on State Succession to International Responsibility," *Boston University School of Law*.
7. Brockman-Hawe, Benjamin E. 2010, "European Court of Human Rights *Bijelic v. Montenegro and Serbia (Application No 1989005) Judgment of 11 June 2009*," *International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 59, Issue. 3,.
8. Craven, Matthew C.R. 1998, "The Problem of State Succession and the Identity of States under International Law," *European Journal of International Law*, Vol. 9,
9. Czaplinski, Wladyslaw. 1990, "State Succession and State Responsibility," *The Canadian YearBook of International Law*, Vol. 28,.
10. Ebenroth, Carsten Thomas and Kemner, Matthew James. 1996, "The Enduring Political Nature of Questions of State Succession and Secession and the Quest for Objective Standards," *Journal of International Economic Law*, Vol. 17, No. 3, pp. 753-819.
11. Dumberry, Patrick. 2005, "Is a New State Responsible for Obligations Arising from Internationally Wrongful Acts Committed Before its Independence in the Context of Secession," *The Canadian Yearbook of International Law*, Vol. XLIII,.
12. Dumberry, Patrick. 2006, "The Controversial Issue of State Succession to International Responsibility in Light of Recent State Practice," *German Yearbook of International Law*, Vol. 49,.
13. Dumberry, Patrick. 2014, "The Consequences of Turkey Being the 'Continuing' State of the Ottoman Empire in Terms of International Responsibility for Internationally Wrongful Acts," *International Criminal Law Review*, Vol. 14,.
14. Johari, Ridhima and Dubey, Mudit. 2014, "State Responsibility as aspects human rights violation amidst succession," International Conference on Law, Management and Humanities (ICLMH'14), Bangkok (Thailand).
15. Mikulka, Vaclav. 1999. "The dissolution of Czechoslovakia and succession in respect of treaties," *Succession of States*-edited by Mojmir Mrak, Martinus Nijhoff Publishers,.

16. Mikulka, Václav. 2010, "State Succession and Responsibility," The Law of International Responsibility-edited by James Crawford, Alain Pellet, and Simon Olleson, *Oxford University Press*.
17. Milanovic, Marko. 2009, "Territorial Application of the Convention and State Succession," The UN Genocide Convention-A Commentary-edited by Paola Gaeta, *Oxford University Press*.
18. Oeter, Stefan. 1991, "German Unification and State Succession," *Houston Journal of International Law*, Vol. 51.
19. Quint, Peter E. 1991. "The Constitutional Law of German Unification", 50 *Md. L. Rev.*
20. Vladoiu, Nasty Marian. 2015, "State succession to international intergovernmental organizations under the International Public Law," *Law Review*, Vol. I, Issue. 1.
21. Volkovitsch, Michael John. 1992. *Towards a new Theory of State Succession to Responsibility for International Delicts*, 92 *The Columbia Law Review*.